

بسیاری از برکهای مذهب و پرنگار متون مانوی، زمین را
قرش می‌کرد و این گنجینه‌های گرانبها در زیر خاک و غبار
می‌پوسید.

تنوع مدارک باز یافته از کشور چین، پرده از راز
تلاشهای خستگی‌ناپذیر مهاجران سغدی در تبلیغ دین و
سته‌های آئینی و هنری که به آن دل بسته بودند برمی‌گردد.
سغدی‌ان با ترجمه متون بودایی، مانوی و مسیحی به غنای
زبان خود افزودند و همزمان این ادیان را در میان دیگر
اقوام آسیای میانه و چین گسترش دادند.

وی در ادامه همین بحث به مهاجرت جدید
سغدی‌ان و تأثیر هنر و فرهنگ آنها بر ترکان آسیای مرکزی
پرداخت و اظهار داشت: از قرائن تاریخی می‌توان فرض
کرد که سغدی‌ان اقدام به مهاجرت جدیدی کرده باشند و
علت آن شاید سیاست ساسانیان در نیمه دوم قرن سوم
میلادی بوده است. تأثیر عمیق هنر ساسانی در آثار تورفان
مخصوصاً در نقاشیهای مانویان مشهود است. سبک
معماری و دیوارنگاری شهر «خوجو» نیز این نظر را تأیید
می‌کند. از جمله اقوامی که سغدی‌ان توانستند بر دین، هنر و
خط و فرهنگ آنها تأثیر بگذارند، ترکان آسیای مرکزی
بودند که تحت تأثیر مبلغین سغدی، اول به دین بودایی و
بعد مانوی در آمدند؛ تا جایی که دین مانی، دین رسمی
ترکان اویغوری و خط سغدی خط رایج آنها شد.

دکتر قریب پس از آن به تلاش سغدی‌ان در مورد
حفظ امنیت جاده ابریشم اشاره کرد و گفت: در مراکز
بزرگ تجاری دولت‌شهرهای سغدی، سیاست اعتدال و
آزادی دینی چنان رعایت می‌شد که پیروان آئین‌های
بودایی، مسیحی، نسطوری، مانوی و زردشتی می‌توانستند
آزادانه تبلیغ کنند و پرستشگاههای خود را بر پا سازند و یا
هم در صلح و صفا زندگی نمایند. شاید علاقه سغدی‌ان به
بازرگانی آزاد و تلاش آنها برای نگهداشتن ثبات و امنیت
جاده ابریشم، دل‌بستگی آنها را به سازش و انعطاف دینی
توجیه کند. باید یادآوری کنم که سغدی‌ان مردمان عامی و
ناآگاه از جریان‌های علمی و ادبی زمان خود نبودند و یک
جهانگرد مشهور چینی گفته است که عموم آنها با القابیی

که ۲۲ حرف داشته آشنا بوده و آن را می‌خواندند. در
متون چینی نام چند ستاره به زبان سغدی است، ضمناً
داستانهای جالبی که در متون سغدی وجود دارد، نمودار
تلاش آنها در آمیختن فرهنگ مردم آسیای میانه با
فرهنگ ایرانی، یونانی، هندی و سریانی است.

از خانم دکتر بدرالزمان قریب به خاطر فرصتی که
در اختیار ما قرار دادند و مطالب جالب و مستدلی که
در باره سغدی‌ها و تأثیر فرهنگ و هنر و آئین آنها بر جاده
ابریشم ارائه دادند، تاگوشه‌ای از تاریخ دنیای باستان باز و
موشکافی شود، سپاسگزاریم.

امید آن داریم که در آینده نیز از دانش و آگاهیهای
ایشان در مورد زبانهای باستان و تاریخ و فرهنگ اقوام
پیشین بهره‌مند شویم و باب این همکاریهای علمی همیشه
گشاده باشد.

گفتگو با: فاطمه کریمی



کاوش در جزیره هرمز

فاطمه کریمی باستان‌شناس و پژوهشگر سازمان میراث
فرهنگی کشور و سرپرست هیأت حفاری جزیره هرمز، که
بیشترین اتدوخته علمی او به باستان‌شناسی دوره‌های اسلامی
ایران و سفالینه‌های اسلامی مربوط می‌شود.

جزیره هرمز

خانم کریمی ابتدا به معرفی و توضیح موقعیت جغرافیایی و تاریخچه این جزیره که در تاریخ گذشته ایران خصوصاً دوره صفوی بسیار مطرح بوده پرداخت و گفت: جزیره هرمز تقریباً بیضی شکل، با پوزه‌های کشیده شده به داخل دریاست. این جزیره در جنوب غربی بندرعباس و در

مدخل خلیج فارس تقریباً حدفاصل خلیج مزابور و دریای عمان قرار گرفته است. این جزیره یکی از بنادر مهم ایران در گذشته به شمار می‌رفته و انبار کالاهای بازرگانی برای نقل و انتقال به مراکز اقتصادی داخل فلات ایران و یا صدور آنها از راه دریایی بوده است. معمولاً این کالاها از بخاور دور، هندوستان، عربستان و اروپای غربی به هرمز وارد می‌شد و از آنجا به مقصد مورد نظر صادر می‌گردید. جزیره هرمز بویژه از جهت صدور ابریشم به اروپای غربی پراهمیت بوده است.

این جزیره تا پیش از سده هشتم هجری نام و اعتباری نداشت، هر چند که مشهور است عده‌ای از زردشتیان در صدر اسلام برای رفتن به هندوستان مدت زمانی در آنجا اقامت داشته‌اند. اما در اصل پس از آن که بند سیراف و جزیره کیش از رونق و مرکزیت افتادند، جزیره هرمز اعتبار و اهمیت پیدا کرد.

نام جزیره هرمز تا قرن هشتم هجری «جرون» بود اما در سده هشتم هجری ملوک ثروتمند هرمز (هرمز قدیم واقع در جنوب شرقی میناب) که خراجگزار اتابکان فارس و کرمان بودند برای امنیت، بیشتر جزیره جرون را برای اقامت انتخاب کردند و نام سرزمین خود «هرمز» را به مسکن جدید دادند. از این زمان است که هرمز روز به روز آبادتر و ثروتمندتر شد و اعتبار بیشتری یافت. سیاحتی که از آنجا گذشته‌اند از آبادانی و پاکیزگی و ثروت هرمز به طور اغراق آمیزی سخن گفته و حتی شعر سروده‌اند با این مضمون که «اگر دنیا انگشتری بود هرمز نگین آن بود».

ملوک هرمز شوکت و اقتدار سابق خود را حفظ کرده و بر غالب مناطق خلیج فارس استیلا داشتند و حدود دو بیست سال بر آن حکومت کردند. در آغاز سلطنت صفویان دریاوردان بر تفرالی که سودای در دست گرفتن تجارت

فاطمه کریمی فارغ‌التحصیل رشته باستان‌شناسی از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران است. وی پس از فراغت از تحصیل در بخش اسلامی موزه ایران باستان (موزه ملی ایران) به کار موزه‌داری مشغول شد و چند سال بعد به عنوان سرپرست همین بخش تحقیقات خود را در زمینه اشیای دوره اسلامی موزه به خصوص سفالهای این دوره دنبال کرد.

در سال ۱۳۵۹ به عنوان کارشناس مسئول به مرکز باستان‌شناسی ایران (سابق) منتقل شد و تا سال ۱۳۶۶ که سازمان میراث فرهنگی کشور تأسیس شد، در پژوهشها و کاوشهای محوطه‌های باستانی مانند شهر قدیم جرجان، جزیره هرمز، شهری باستان، تپه‌زاغه قزوین و ... عضویت و شرکت فعال داشت. در سال ۱۳۷۱ نیز در کاوشهای شهر قدیم جزیره کیش شرکت نمود و چند ماه پیش هیأت کاوش جزیره هرمز را سرپرستی کرد.

از تألیفات وی می‌توان کتاب «هنر سفالگری ایران، دوره اسلامی» و «مقدمه‌ای بر هنر کاشیگری» را نام برد که با همکاری محمدیوسف کیانی و عبدالله فوجانی به انجام رسیده، مقاله کاشان در کتاب شهرهای ایران، خانواده ابوظاهر و مقاله ابوزید کاشانی در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی از دیگر نوشته‌های این بانوی محقق است.

تدریس در دانشگاههای الزهراء، پردیس اصفهان و مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی بخش دیگری از تلاشهای فرهنگی، پژوهشی او را تشکیل می‌دهد.

خانم کریمی به تازگی از گردهم آیی باستان‌شناسی ایران که در شوش برگزار شده بود، بازگشته است و این شماره مجله که در اصل ویژه‌نامه گردهم آیی مزبور است انگیزه‌ای شد تا با ایشان که عضو پانل هیأت رئیسه گردهم آیی بود، به گفتگو پردازیم.

گفتگو با ایشان را درباره کاوشهای انجام شده در جزیره هرمز تحت سرپرستی وی آغاز کردیم و سپس به زمینه تخصصی کار ایشان یعنی سفال دوره اسلامی پرداختیم. گزارشی که در پی می‌آید، حاصل این گفتگوست.

جزیره وقتی مشاهده کردند که عده‌های خانم به همراه کارگران بومی مشغول کندوکاو در دل خاک هستند. در چشمانشان برق تحسین و صمیمیت دیده می‌شد و آمادگی خود را برای هر نوع کمک و مساعدتی اعلام می‌کردند. وی سپس افزود: لازم می‌دانم در اینجا از همکاری صادقانه اعضای هیأت که مرا در این کار خطیر یاری دادند تشکر کنم.

سفال دوره اسلامی ایران

بخش دیگر این گفتگو را اختصاص به سفال دوره اسلامی دادیم و از خانم کریمی خواستیم تا در این زمینه اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارد. وی گفت: سفال اسلامی ایران متأسفانه تا امروز به طور شایسته و دقیق مورد مطالعه قرار نگرفته است. دلیل اصلی آن هم ناکافی بودن کاوشهای علمی منسجم (سیستماتیک) در محوطه‌های اسلامی است. علاوه بر آن بخش اعظم سفالهای این دوره که زینت‌بخش موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی است از طریق غیرمجاز به دست آمده و لذا تحقیق و مطالعه در مورد آنها بسیار مشکل و حتی غیرممکن است. به این ترتیب سفالهای صدر اسلام تقریباً ناشناخته مانده است. سفال اوایل اسلام ایران، بر مبنای سفال‌های مکشوفه از ویرانه‌های سامره، مقایسه و تاریخگذاری می‌شود و آن گروه از سفالهای این دوره که مشابه آنها در دیگر سرزمینهای اسلامی دیده نشده مورد مطالعه دقیق قرار نگرفته است. مشکل دیگر اینکه عموماً ظروف تجملی و زیبا که دارای ارزشهای هنری هستند، مورد مطالعه قرار گرفته و سفالهایی که به طور عمومی رایج بوده و مصرف روزانه داشتند از دایره تحقیق به دور مانده‌اند. در حالی که با مطالعه این نوع سفالها می‌توان به ویژگیهای هر دوره پی برد.

به نظر من برای رفع این مشکل باید درهای بخش اسلامی و گنجینه موزه ملی ایران به روی محققان و اهل فن گشوده شود تا آنان با مطالعه و بررسی دقیق دریابند که در چه دوره‌هایی ایهام وجود دارد، تا نسبت به کاوش در مکانهای مورد نظر اقدام گردد. ضمناً لازم است در بعضی از

آنجار پا کردند و این جزیره ثروتمند را که در مدخل خلیج فارس بود و از نظر سوق‌الجیشی اهمیت فراوان داشت در اختیار خود گرفتند. اما دیری نپایید که با قدرت گرفتن حکومت مرکزی و یکپارچگی سیاسی در ایران به سلطه آنان پایان بخشیده شد. اکنون از آن شکوه و جلال گذشته جز چند بنا و ویرانه‌های قلعه، خرده چینیها و سفال‌های پراکنده چیزی باقی نیست.

فاطمه کریمی سپس به توضیح درباره پژوهشهای باستان‌شناسی در این جزیره پرداخت و گفت: به منظور شناخت باستان‌شناسانه مناطق جنوب ایران، کاوشهای باستان‌شناسی جزیره هرمز به سرپرستی حسین بختیاری در سالهای ۵۶-۱۳۵۵ آغاز شد. عمده‌ترین یافته‌های هیأت در این فصل کوره‌های سفالگری در بخش جنوبی و مرتفع جزیره و بقایای معماری خانه‌های مسکونی و مذهبی بود.

اسفند ماه سال گذشته کاوشهای باستان‌شناسی این جزیره از سر گرفته شد. در این فصل، کار کاوش در محل قلعه تاریخی هرمز تمرکز یافت تا علاوه بر دستیابی به بقایای فرهنگی سده‌های متأخر دوره اسلامی، بنای این قلعه نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

هیأت در این فصل موفق شد علاوه بر شناسایی معماری آنجا به یافته‌های بارزوشی از معماری، سفالیه، چینی، سلاژن و کارگاههای صنعتی دست یابد. آثار به دست آمده در حال حاضر در دست مطالعه است و امیدوارم در آینده نزدیک بتوانم گزارش کامل آن را ارائه نمایم.

از خانم کریمی در مورد مشکلات احتمالی که در سر راه سرپرستی هیأت آن هم در جزیره‌های دور و یا امکاناتی محدود، وجود داشت سؤال کردیم و ایشان در پاسخ اظهار داشت:

همکاری، دلسوزی و صمیمیت تک‌تک اعضای هیأت از یک سو و مساعدتهای صادقانه ارگانها و نهادهای دولتی از طرف دیگر، کار حفاری و پژوهش را برای ما بسیار آسان و حتی لذتبخش کرده بود. به طوری که طی یک ماه کار این جزیره هیچ مشکل خاصی به وجود نیامد. حتی ساکنان

شده، بازنگری شود تا یک گاهنگاری (کرونولوژی) صحیح برای سفال اسلامی ایران تنظیم گردد و نیز محل دقیق ساخت سفالیته‌ها را بسا مدارک سه دست آمده از کاوشهای باستان‌شناسی تعیین کرد.

وی سپس اضافه کرد: سفال در دوران اسلامی اگر تا حدودی شاخصیت خود را از دست داده و هنر اصلی به حساب نمی‌آمده اما به جهت اینکه نزدیکی و پیوند محکمی با زندگی روزمره مردم داشته، فراگیرترین هنرها شناخته شده است. لذا در تمام محوطه‌های مربوط به این دوره سفال به فراوانی و در انواع گوناگون بدست می‌آید و بهترین راهنمای باستان‌شناسان در شناخت هنر و فرهنگ دوره اسلامی است. از آنجا که ایران در قلب سرزمینهای اسلامی قرار داشت و دارای سابقه‌ای کهن در هنر سفالگری بوده، در دوره اسلامی توانست مرکز تحول و ابتکار در این هنر و صنعت باشد و سهم بسزایی در تکامل و گسترش سفال در جهان اسلام داشته باشد.

خانم کریمی پس از آن به اصلی‌ترین ویژگیهای سفال اسلامی ایران و تحول آن در طول تاریخ پرداخت و گفت: در صدر اسلام سفالگران ایرانی سنت سفالگری اشکانی و ساسانی را ادامه دادند که در اصل مقدمه‌ای بود بر سفال درخشان اسلامی با تنوعی جالب و گیج‌کننده. تغییر و تحول سفال اسلامی در ایران از سده سوم هجری در شمال شرقی ایران (خراسان بزرگ) آغاز شد. ظروف ساخته شده در این دوره غالباً دارای نقوش سیاه‌رنگ مرغان استیلیزه و خط کوفی تزئینی است که با رنگهای سبز و آحرایی عرَضه شده‌اند. سفالیته با لعاب یک‌رنگ نیز قبل و بعد از اسلام در غالب مرکز سفالگری ایران رواج داشت. ولی با قدرت گرفتن سلجوقیان تحول، پیشرفت و گسترش چشمگیری در تکنیک لعاب به وجود آمد؛ تا جایی که بعضی از محققین آن را انفجار هنری خوانده‌اند.

خانم کریمی تأکید کرد: با توجه به ارتباطی که از دوره اشکانی و ساسانی بین ایران و چین وجود داشته، نمی‌توان تأثیر هنر سفالگری چین را در سفال ادوار تاریخی و اسلامی

ایران ندیده گرفت. سفالگران این زمان با الهام از واردات چینیهای ساخت چین، از ترکیب کوارتز، گل سفید و ماده لعاب به موادی مشابه دست یافتند که امکان می‌داد تا ظروف به صورت ظریف و سبک ساخته شود و این ظروف با لعاب یک‌رنگ و با نقوش زیبایی‌کننده و قالب زده آراسته می‌شد. ضمناً هنرمندان نقاشی مستقیم روی بدنه را که تا این زمان نداشت به دست آورد. طرحهای نقاشی شده گیاهان و مرغان استیلیزه غالباً توأم با اشعار فارسی است که عمدتاً با دورنگ آبی و سیاه بر زمینه سفید انجام شده و گاه رنگهای فیروزه‌ای، لاجوردی و سبز تیره به آن افزوده شده و با لعاب قلبایی پوشش گردیده است. این ظروف الهام‌بخش هنرمندان چینی شده و در یک سده بعد یعنی سده هشتم هجری، هنرمندان چینی امکان ساخت ظروف مشهور نقاشی شده آبی و سفید را یافتند. تکنیک نقاشی شده روی لعاب با برق فلز که اصطلاحاً زرین‌فام نامیده می‌شود در سده‌های سوم و چهارم هجری در ایران به دست آمد و همزمان با آن کاشیها و محرابهای زرین‌فام نیز به طور گسترده‌ای در تزئینات معماری ایران به کار رفت. هر چند که تداوم تکنیک زرین‌فام را تا دوره صفوی شاهد هستیم اما اوج آن از نیمه سده هشتم جلوتر نمی‌رود. ظروف معروف به سینیایی که با نقوش گل و گیاه و هندسی و غالباً با صحن‌های شکار آراسته شده‌اند، از جدابترین و جالبترین سفالیته‌های دوره اسلامی است.

نقوش این ظروف زیبا قابل مقایسه با سینیاتورهای ایرانی است و چنین به نظر می‌رسد که طراحان و نقاشان نسخه‌های خطی، تزئین این ظروف را عهده‌دار بودند. اما در دوره ایلخاناتان مغول با ورود چینیهای ساخت چین، سفالگران ایرانی به تقلید از آنها علاقه‌مند شدند تا آنجا که در دوره صفویه تشخیص ظروف نقاشی شده آبی و سفید ساخت چین و ایران از یکدیگر مشکل می‌نمود. ولی پس از دوران صفویه، هنر سفالگری ایران رو به افول گذاشت و از رونق سابق افتاد.

خانم کریمی در بخش دیگری از صحبت‌های خود گفت: سفالیته‌های اسلامی ایران را محققان خارجی از لحاظ دوره و محل ساخت طبقه‌بندی کرده‌اند، اما بعضی از سفالیته‌ها را به دلیل نداشتن مدارک کافی درباره زادگاه و زمان ساخت آنها،

تحت عنوان «منسوب به محل ... طبقه‌بندی نموده‌اند، ستاسفانه در محلهای مزبور تاکنون کاوشهای باستان‌شناسی انجام نیافته تا مدارک و شواهد کافی جمع‌آوری شود.

وی در همین زمینه تأکید کرد: با توجه به رشد جمعیت و به دنبال آن توسعه و گسترش سریع شهرها و نیز جاده‌ها و سدها، چنانچه در این راه گامی سریع برداریم غالب مکانهای مورد نظر را از دست خواهیم داد.

خانم کریمی سپس در مورد ویژگیهای سفال هر منطقه صحبت کرد و گفت: امروزه باستان‌شناسان به یک نوع قانونمندی در سفال پیش از تاریخ و تاریخی ایران معتقدند. به این معنی که سفال مناطق مختلف در ضمن ارتباطی که با یکدیگر دارند، در هر منطقه دارای ویژگیهای مشخصی هستند، این موضوع در سفال دوره اسلامی نیز صدق می‌کند و عامل حکومتی و مذهبی و اقتصادی در آن اثرگذار بوده است.

سفال دوره اسلامی ضمن حفظ مشترکاتی که در تمام سرزمینهای اسلامی معمول است، ویژگیهای منطقه‌ای خود را نیز دارد. در ضمن می‌توان گفت: سفال اسلامی مناطقی که دارای یک نوع تشکیلات مشترک هستند به یکدیگر نزدیکترند. برای مثال در سده‌های سوم و چهارم هجری سفال منطقه شمال شرق ایران که تحت فرمانروایی سامانیان بود، دارای مشخصات مشترک بودند، سفال مناطق مرکزی و جنوب غربی که آلبویه بر آنها تسلط داشتند شباهتهای بیشتری با هم دارند تا سفال منطقه شمال شرقی، این امر تا دوران متأخر نیز مشاهده می‌شود. به طور مثال در جزیره هرمز سفال رسمی دوره صفویه (سفال سفید و آبی) که در تمام این دوران و در تمام مناطق رواج داشته در کنار سفالهای ویژه منطقه جنوب شرقی ایران دیده می‌شوند.

*

گفتگو با: نوشین دخت نفیسی

موزه‌ها، جلوه‌گاه هنر و فرهنگ و صنعت و اعتقادات و باورهای اقوام گذشته هستند.

موزه‌ها آئینه عبرت و تجلی‌گاه ذوق و استعداد و خلاقیت و دانش مردمانی است که زمانی در این سرزمین با هر جای دیگر از این کره خاکی زندگی را به تجربه نشستند.

موزه‌ها شکوه تولد، صلابت جوانی و خوران زندگی را به نمایش می‌گذارند و عرصه وسیع تجربه و پند و اندرزند.

موزه‌داری و موزه‌آرایی، امروزه دانشی دقیق، هنری ظریف، وظیفه‌ای حساس، مسئولیتی خطیر و رسالتی ارزشمند است که تنها با پشتوانه علاقه، پشنگار، تجربه و کسب دانش تخصصی می‌توان به آن نزدیک شد.

دکتر نوشین دخت نفیسی یکی از صاحب‌نظران در مورد موزه و از موزه‌داران برجسته‌ای است که سالهای درازی از عمر خود را صرف تحقیق و تدریس این دانش نموده است.

دکتر نفیسی سال ۱۳۳۱ از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته باستان‌شناسی شد و سال ۱۹۵۵ میلادی از دانشگاه گلکته هندوستان در رشته



پیدایش موزه‌ها

خانم دکتر نفیسی در حوزه انقلاب سوم در سوره‌ها